

آریانای جعلی و افغانستان خیالی تاریخ سازی آگاهانه یا اشتباه تاریخی؟

مقدمه

در مقالات و بحث های راجع به "چگونگی ایجاد کشوری بنام افغانستان" با در نظر داشت منابع تاریخی، نقشه های جغرافیائی، معاهدات و قراردادهای بین المللی چنین نتیجه گیری بعمل آمده بود (1-3):

*- افغانستان کشوری است که توسط انگلیس و روس (مصنوعا) بحیث یک "منطقه حایل" ساخته شده: جغرافیای آن (با ایجاد مرزهای معین) عمدتا در زمان عبدالرحمن (1893 م) بوجود آمده و استقلال آن (بحیث کشور مستقل) در زمان امان الله (30 عقرب 1300 ش مطابق 22 نومبر 1921 م) حاصل شده است.

*- قبل از عبدالرحمن، "کشوری" بنام افغانستان در تاریخ و بشکل امروزی آن در جغرافیه وجود ندارد: ولی در بخشهای از این سرزمین، شاهان مربوط به خانواده ها یا تبارهای مختلف (مانند افغانان، شیبانیان، صفویان، مغولان، تیموریان، غزنویان، سامانیان و...) با قلمروهای متفاوت حکومت کرده اند که امروز تاریخ مشترک تمام کشورهای همسایه (افغانستان امروزی) است.

*- قبل از عبدالرحمن، واژه افغانستان بحیث یک "منطقه" در نقشه های قدیمی "کابل"، "پارس" و غیره دیده میشود. واژه افغانستان بحیث نام یکی از "ولایت" های مربوط آل کرت هرات و دربرگیرنده مناطق اطراف کوه های سلیمان در پاکستان امروزی سابقه 700 ساله دارد.

پس از ایجاد دولت مرکزی توسط امیر عبدالرحمن، مفکوره ناسیونالیسم قومی در زمان امیر حبیب الله بوجود آمده، در زمان امیر امان الله جنبه قانونی پیدا نموده و در زمان نادرشاه- ظاهرشاه جنبه عملی پیدا میکند: تاریخ سازی، اسطوره سازی، قهرمان سازی و ایجاد سمبول های ملی بر اساس یک قوم و حذف سایر اقوام از مظاهر آنست. پروسه افغانستان سازی خراسان بپایه اکمال رسیده و روند پشتو(ن) سازی افغانستان ادامه دارد (4).

یکی از این مظاهر تاریخ سازی پس از تغییر نام پرشیا یا فارس به "ایران" در سال 1935 م توسط زمامداران آنکشور، بنا به تشویق جرمنها پس از بقدرت رسیدن

حزب نازی برهبری هتلرو ایجاد تیوری دروغین "نژاد پاک آریایی" بمنظور اتحاد با ترکیه و فارس و دست یابی به هند از راه افغانستان، دولتمردان افغانستان نیز (پس از سفر هاشم خان صدراعظم به آلمان و ملاقات با هتلر در 1936 م و قدردانی از برادر بزرگتر و پیشرفته تر آریین خود، ایجاد انجمن تاریخ در 1938 م توسط سردار نعیم وزیر معارف و تدوین تاریخ افغانستان به پیروی از نظریه نیشنلیزم نژادی) در صدد آن میشوند تا کلمه "آریانا" را منحیث نام قدیمی افغانستان قلمداد کنند (5). همانست که غلط مشهور "آریانا - خراسان - افغانستان" منحیث نام های تاریخی کشور ایجاد و درج نصاب درسی مکاتب و دانشگاهها میشود.

در این مقاله از ارزیابی مسایل سیاسی صرف نظر گردیده و صرف به بررسی این مسئله پرداخته میشود (که چگونه جغرافیای آریانای جعلی با مرزهای افغانستان خیالی تطبیق داده شده و وارد تاریخ و ادبیات کشور میشود) تا گام دیگری باشد در جهت پاسخگوئی باین اندیشه بزرگوارانه که "ما کیستیم و اینجا کجاست؟" (6).

قابل یادآوری است که این پژوهش بهیچوجه نمیتواند خالی از نواقص باشد، لذا از عموم پژوهشگران و علاقمندان مسایل سیاسی و تاریخی کشور تمنا دارم در جهت غنای و تکمیل آن همکاری نمایند، زیرا من باین موضوع سخت باور دارم که هیچ اثر پژوهشی نمیتواند بدون اشتباه یا پایان حقیقت باشد. در این مقاله سعی بعمل آمده است تا نکات زیر اثبات گردد:

- *- در جغرافیای پتولیمی (بطلیموس)، واژه "آریانا" وجود ندارد.
- *- آریانای بیلویو (تقسیمبندی آریانا به هفت ولایت از قول پتولیمی)، جعلی است.
- *- "افغانستان" متذکره توسط بیلویو یک فرضیه پژوهشی و خیالی است.
- *- همانطور که الفنتون مخترع نام "افغانستان" بعوض خراسان برای "سلطنت کابل" است، بیلویو مخترع نام "آریانا" بحیث نام باستانی برای "افغانستان" است.
- *- مورخ مشهور کشور (علی احمد کهزاد)، ترویج کننده این نام (آریانا) در تاریخ و ادبیات کشور است.
- *- تطبیق یک نام خیالی (افغانستان) بر یک نام جعلی (آریانا) توسط بیلویو و ترویج آن توسط کهزاد موضوعی است قابل سوال که آیا این تاریخ سازی آگاهانه است یا یک اشتباه تاریخی؟

+++

بنیاد فرهنگی کهزاد در مقدمه معرفی "تاریخ افغانستان" اثر علی احمد کهزاد در سایت آرئی چنن مینگارد (7): "...آریانا نام باستانی افغانستان است که قبل از اسلام خراسان برای مدت بیشتر از پنجاه سال در مورد این خطه آسیا استعمال میشد. این نام بار اول در سال 1320 طی یک مقاله کوچک توسط استاد احمد علی کهزاد احیا شد و دوباره بر سر زبانها افتاد.

قبل از نشر این کتاب حتی تعدادی از علما و دانشمندان فکر میکردند که تاریخ افغانستان جزء تاریخ فارس و هند بوده و از خود کدام تاریخ مستقلی ندارد.

استاد کهزاد تقریباً شصت سال قبل با نشر این کتاب برای بار اول بصورت علمی تاریخ افغانستان قدیم یا آریانای کهن را روشن ساخت و چنان تهادی گذاشت که تا امروز با برجا بوده و دانشمندان بعدی به جزء پیمودن این راه و ادامه آن چاره دیگر ندیدند..."

بنیاد فرهنگی کهزاد باز هم در مقدمه نشر دوباره رساله آریانا (که در سال 1320 در مجله کابل نشر شده است) در جون 2009 چنن مینویسد (8): "...اثر و مقاله که برای اولین بار نام باستانی کشور ما یعنی "آریانا" را احیا کرد... این اثر همچنان درس خوبی برای آنده دانشمندان ماها میباید که از نام تاریخی آریانا و مشتقات آن در کشور ما انکار میکنند و آنها را ساختگی و فرمایشی تصور میکنند..."

صرفنظر از آنچه درباره اهمیت این رساله گفته شده است (و تاریخ سازی پنجاه ساله برای افغانستان که شاید شکسته نفسی هم نموده باشند!)، باساس منابعی دست داشته باید تذکر داد که واژه "آریانا" برای بار اول توسط سترابو در اوایل سده اول میلادی در منابع یونانی بکار رفته و در سالهای 1840 م به مطبوعات انگلیس راه باز نموده است.

قسمت اول ادعای بنیاد فرهنگی کهزاد مبنی بر اینکه این نام بار اول در سال 1320 {مطابق 1942 م} طی یک مقاله کوچک توسط استاد احمد علی کهزاد احیا شده (7 و 8)، واقعیت ندارد. زیرا یک بررسی مختصر آثار دوره امانی نشان میدهد که یکتعداد دانشمندان این دوره نیز با این نام و "تقسیم یونانیها" آشنا بودند (صرفنظر از معنی و مفهوم جغرافیائی این نام یا برداشت آنها):

چنانچه محمد حسین در "جغرافیای افغانستان" در سال 1301 ش (مطابق 1923 م) واژه "آریانه" را در مورد مناطقی هرات و کابل بکار برده است (شکل 1 دیده شود) (9). بعداً محمد علی خان در صفحه 57 اثر خویش بنام "افغانستان" که به تصویب فیض محمد خان وزیر معارف نیز رسیده است، در سال 1306 ش (مطابق 1927 م) واژه "آریانا" را نام قدیمی افغانستان گفته است: "ملک افغانستان به یونانیها معلوم بوده ولی اسم آن در آنوقت آریانا بود" (شکل 2 دیده شود) (10). اما موصوف در

دییاجه این اثر که آنرا "جغرافیای افغانستان" خوانده و ماخذ آنرا ذکر نموده، گفته است - چون بیشترین اساس آنرا منابع انگلیسی تشکیل میدهد، نمیتواند مسئولیت درستی و حقانیت بعضی موضوعات آنرا بعهده گیرد.

تقسیم یونانیها
افغانستان را بنا بر تقسیم جدید در هفت عدد تقسیم کرده بودند:-
(۱) آریانه - علاقه وسیع بود و پانزده مقام بهرات و کابل گامی درین داخل و گامی ازین علیحده میشد +
(۲) ستاکه یانه - حصه بالاسی هندی مشتمل بر مقام خرفی
(۳) دایدکیا جانب ترکستان شمال دارد که قوم تاجیک درینجا سکونت داشت +
(۴) گنداریا - جنوب مجری کابل غلبت است که قندهار

صفحة 4

درین داخل بود -
(۵) اپارتیا - درینجا که بطمیموس درینجا قیام نموده بود شاید آفریدی ازینجا مشتق باشد
(۶) پکتیا - اطراف پشاور - اشتقاق پکتون شاید ازینجا شده باشد +
(۷) سزگیانه - سیستان +

صفحة 5

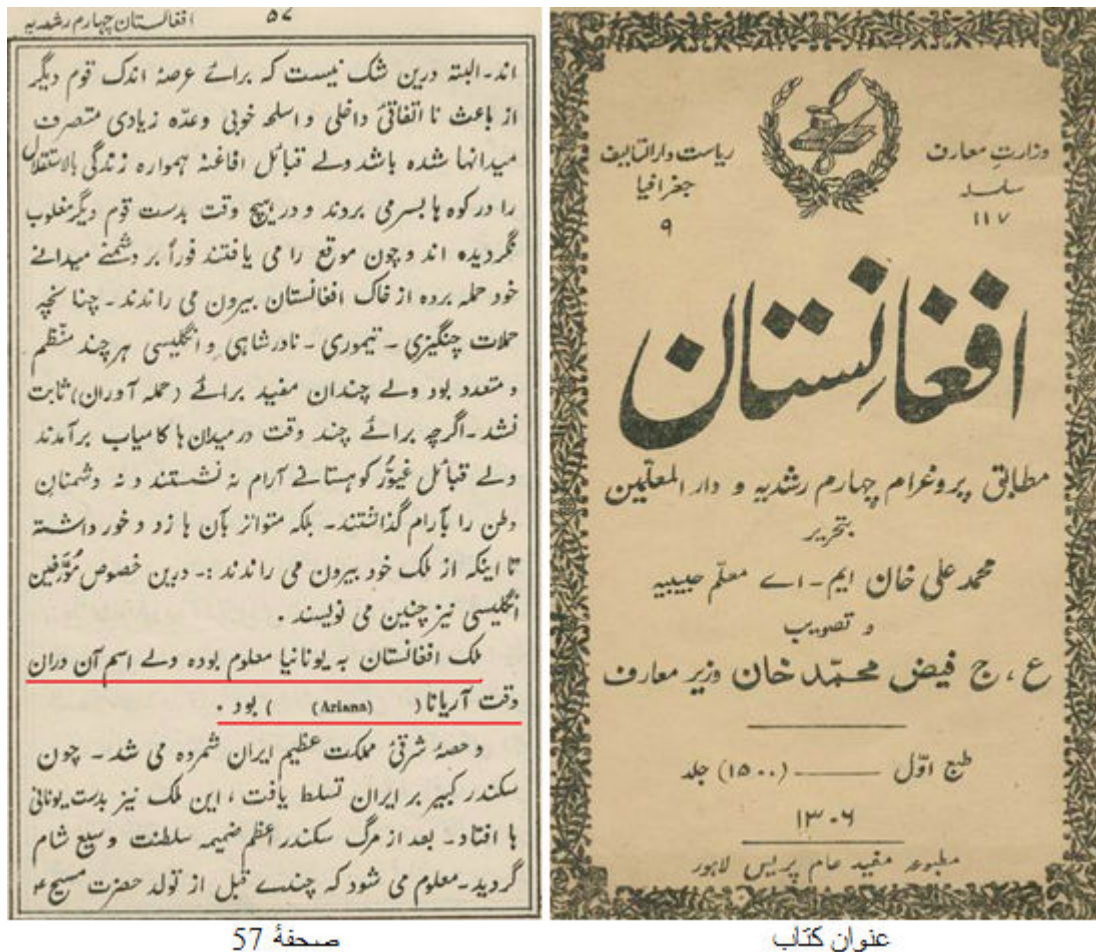
نامهای قدیم
افغانستان در عهد راجه گانه بود بالیک دیس موسوم بود ایرانیان تسلط شده این رازا بلستان نام نهادند - شامیان غالب آمد با ختر میگفتند - در سلطنت اسلامیة علاقه از کابل و قندهار و بهرات تا طوس خراسان مشهور بود و حصه مشرقی رود - از وقت احمد شاه افغانستان معروف گردید و دازنا بلوچستان هم باین شامل بود و حالا بعضی آن ترکستان ملحق گشته است +

صفحة 5 و 6

(حدود اربعه)
شمال - ترکستان روسی یعنی سنجارا و خینوار و آمو تار و مرغاب +
مشرق - هندوستان که مابین آن و افغانستان یعنی در میان دریای سند و کوه سلیمان قبائل افغانه بود و باش دارند +
جنوب - بلوچستان که جانب مشرق آن علاقه بلوچ و افغان خود مختار است و افغانستان را از بلوچ عرب منفصل میسازد +
مغرب - ایران که در سیستان تاهری رود تقریباً مستقیم واقع است

صفحة 6 و 7

شکل 1 - صفحات 4 الی 7 جغرافیای افغانستان، نوشته محمد حسین در 1301 ش، دربرگیرنده نکات دلچسبی از قبیل تقسیم یونانیها، نامهای قدیم (بالهیک دیس، زابلستان، باختر و خراسان) و حدود اربعه افغانستان میباشد (9)



شکل 2 - عنوان کتاب و صفحه 57 آن، اثر محمد علی خان در سال 1306 ش (10)

ولی ادعای بنیاد فرهنگی کهزاد مبنی بر اینکه "با نشر این کتاب {مقاله آریانا} برای بار اول بصورت علمی تاریخ افغانستان قدیم یا آریانای کهن را روشن ساخت"، تا اندازه واقیعت پیدا میکرد اگر واقعا بر مبنای "علمی" استوار میبود نه "تاریخسازی" (که بعدا خواهیم دید). زیرا کهزاد با نشر مقاله آریانا و آنهم از کرسی "ریاست انجمن تاریخ افغانستان" (یگانه مرکز علمی و تحقیقی کشور در آن زمان!) طوریکه خودش ادعا میکند، "چنان تهدابی میگذارد که تا امروز پا برجا بوده و دانشمندان بعدی به جزء پیمودن این راه و ادامه آن چاره دیگر ندیدند". واقعا، پس از این تاریخ سازی گویا "مستند" است که تیوری غلط "آریانا - خراسان - افغانستان" بیک مفکوره رسمی و علمی تبدیل شده، در مکاتب و دانشگاهها تدریس و ترویج گردیده، تا اندازه زیادی مورد قبول همگان قرار گرفته، بیکی از سمبولهای تاریخی و ملی تبدیل شده (مانند شرکت آریانا و...) و (تا جائیکه اطلاع دارم) تا به امروز کسی از غیر علمی بودن این تیوری پرده نه برداشته است (بشمول مورخین و دانشمندانی که از جعل کاری و تاریخ سازی رژیم نیز آگاهی کامل داشتند):

شخصیت مبارز و مورخ شهیر کشور میر غلام محمد غبار (11) در اثر پُربهای خویش بنام "افغانستان در مسیر تاریخ" فقط در یک فقره آریانا را قدیم ترین نام افغانستان (از هزار سال قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی) دانسته و منبع عمده خویش را همین رساله جناب کهزاد داده است. میر محمد صدیق فرهنگ (12) در اثر مشهور خود بنام "افغانستان در پنج قرن اخیر" در اینباره میگوید: "راجع به اصطلاح آریانا که بعضا بعنوان نام این سرزمین در عهد باستان ذکر شده، سولاتی موجود است... از وارد شدن در آن صرف نظر میشود".

موضوع قابل تامل در این مورد، موضعگیری شادروان عبدالاحمد جاوید در کتاب گرانسنگ "اوستا"ی او است (13). موصوف در این اثربا وجود اینکه مانند جناب کهزاد از منابع سترابو، ویلسن، بیلوی و غیره استفاده نموده، با چشم پوشی از حقایق، همان اشتباه بیلوی و کهزاد را مرتکب گردیده است (تقسیم آریانا به هفت ولایت از قول پتولیمی). دکتور جاوید پس از مخلوط نمودن واژه آریانا با ایران و... کوشش نموده از یکطرف بعضی حقایق تاریخی را روشن سازد ولی از طرف دیگر بخاطر اینکه لب وحدت ملی کج نشود، در خلاصه کتاب خویش (صفحه 131)، نامهای تاریخی کشور قبل از افغانستان را آریانا، آریان، ایرینه، ایران، باکتريا، گندهارا، کابلستان، زابلستان، تخارستان، خراسان، روه، پشتونخوا، افغانستان و ترکستان گفته است!

تاجائیکه بخاطر دارم شهید محمدطاهر بدخشی نخستین متفکری است که واژه آریانا را در رساله خویش بنام "آریانا و آریا بازی" زیر سوال برده بود. امیدوارم یاران بدخشی در صورتیکه این رساله را در اختیار داشته باشند، در رسانه ها منتشر سازند. باین ارتباط عملکرد یکتعداد دوستان دانشمند و بزرگواری که تا اندازه زیادی از این موضوع آگاهی دارند ولی هنوز هم مقالات خویش را با واژه های ظاهرا زیبا و خوش آهنگ "آریانای باستان، خراسان کهن و افغانستان معاصر" مزین میسازند، تعجب آور است!

در این مقاله از بررسی منشای واژه آریانا و ارتباط آن با واژه های آریا، ایبری نام، ایران و... (که در مقاله دیگری مورد بحث قرار خواهد گرفت)، بعلاوه جزئیات رساله جناب کهزاد صرف نظر نموده، تاریخچه واژه آریانا و جغرافیای آن در منابع قدیمی را (که تعداد زیادی از آنها ماخذ جناب کهزاد نیز میباشد) ارزیابی نموده و در معرض قضاوت دوستان و علاقمندان مسایل سیاسی و تاریخی کشور قرار میدهم:

آریانای سترابو (63 ق م - 24 م)

در جغرافیای سترابو بار تباط آریانا معلومات ذیل داده شده است (14): "سترابو از قول اراتوس تینس {195 ق م} میگوید... زمانیکه اسکندر به هند حمله کرد... رود

سند مرز میان هند و آریانا واقع در غرب هند، زیر فرمان پارسیان بوده است. بعدها بخش عمده آریانا به تصرف هندیها درآمد که آنها از تصرف مقدونیان درآورده بودند... هند در شمال محدود میشود به آریانا تا دریای شرقی و پایانه های کوهستان تاروس که بومیهای محل آنها را با اسمهای پاروپامیسوس، امودوس، ایمائوس و دیگر نامها میشناسند. اما مقدونیان آنها را قفقازیه { هندوکش } مینامند. در مغرب با رود سند...

بعد از هندوستان آریانا قرار دارد. نخستین بخش از سرزمین های تحت تصرف پارسیان بعد از رود سند و ساتراپی های علیا که در آنسوی کوههای تاروس واقع اند. آریانا از جنوب و شمال با همان دریا و کوههای که هندوستان را فرا گرفته محدود میشود و با همان رودخانه سند که در میان آریانا و هندوستان جریان دارد. مرز آریانا از این رود، در سمت مغرب، تا خط فرضی که از دروازه های کاسپین تا کرمانیا کشیده شود، ادامه دارد. بنابراین بشکل چهارضلعی است ضلع جنوبی آن از مصب سند و پاتالنه آغاز شده و در کرمانیا و خلیج فارس پایان مییابد... آریانا نخست زیستگاه اربیها است. اسم آنان همانند اسم رودخانه اربیس است. رودی که حد فاصل میان آنان و قوم بعدی، یعنی اوریتیه ها، است... اما این ناحیه را هنوز باید جزو هندوستان حساب کرد. آنگه به طایفه خود مختار اوریتیه میرسیم... سپس ایختوفاکیه است ...

سرزمین ایختوفاکیه هم سطح دریاست... گذر و زیه بالای سرزمین ایختوفاکیه قرار دارد... کراتروس از هیداسپ براه افتاد و از سرزمین ارختی و درنگه گذر کرد و به کرمانیا رسید... شش روز پس از ترک سرزمین اوریتیه ها، سپاه به مقرنایب السلطنه نشین گذر و زیه رسید. سپاه پس از استراحت کوتاهی در آنجا راهی کرمانیا شد.

چنین است وضع جغرافیائی نواحی جنوبی آریانا، کرانه های گذر و زیه و ولایت اوریتیه ها که پشت ساحل دریا سکنی دارند. سرزمینی است بسیار وسیع. خود گذر و زیه آنقدر در خشکی پیش میرود که به درنگیانا و اراخوتی و کوهستان پاروپامیزادی میرسد.

درباره آریانا اراتوس تینس چنین میگوید (بهتر از اون میتوانم آن سرزمین را وصف کنم): آریانا در مشرق محدود است به رود سند. در جنوب به دریای بزرگ. در شمال با کوهستان پاروپامیزادی { هندوکش } و دنباله های آن تا حوالی دروازه های دریای کاسپین. نواحی غربی آن مطابق است با همان مرزهای که پارتیا را از ماد جدا میسازد و کرمانیا را از پارس و پریتیکانی ها { اصفهان } میگوید پهنای آن سرزمین به درازای رودخانه سند است از کوهستان پاراپامیزادی تا دهانه های آن رود... مولفینی هستند که... اسم آریانا را نیز بر بخشی از پارس و ماد و همچنین قسمتهای از باکتریا و سغدیانا در شمال اطلاق مینمایند. زیرا مردم این نواحی با زبان واحد، که لهجه های آن تفاوتهای اندکی با یکدیگر دارند، سخن میگوید.

برای آشنائی نزدیکتر با این سرزمین های کوهستانی بهترین راه، جستجوی بیشتر درباره راهی است که اسکندر هنگام تعقیب بیزوس از سرزمین پارتها بسوی باکتریای طی کرد. اسکندر نخست به آریانا آمد. آنگاه به میان مردم درنگیانا رفت... اسکندر از سرزمین درنگیانا به میان قبیله اورگنیا که کوروش آنرا چنین نامیده بود رفت و سپس به سراغ اراخوتیها رفت. بهنگام غروب... از سرزمین کوهستانی پاروپامیزادی که در آن فصل از برف پوشیده بود... گذر کرد... نواحی جنوبی کوهستان پاروپامیزادی به هندوستان و آریانا تعلق دارد. اما سرزمین های واقع در شمال این کوهستان: آنچه در مغرب است از آن باکتریانا و آنچه در مشرق است به بربرهای هم مرز با باکتریانا تعلق دارد. اسکندر زمستان را در اینجا گذراند... شهری را بنیاد گذاشت، آنگاه از کوهها گذر کرد و وارد باکتریای شد... پانزده روز پس از بنیاد گذاشتن شهر و ترک قرارگاه زمستانی به شهر ادراپسا { اندراب } در باکتریانا رسید".

آریانا در اثر ویلسن (1841م)

اثر بسیار ارزشمند ویلسن (15) بنام "آریانای باستان: گزارش قدامت و سکه های افغانستان" که در سال 1841 در لندن به نشر رسیده، حاوی معلومات بسیار مفصلی در مورد آریانای باستان در منابع یونانی است. جناب کهزاد که این اثر را در اختیار داشته و حتی صفحات مهم آن (120-121) درباره "آریانا" را در رساله خود ذکر کرده، این نکته مهم آنرا (از صفحه 120) عمدا نادیده گرفته یا چشم پوشی نموده است:

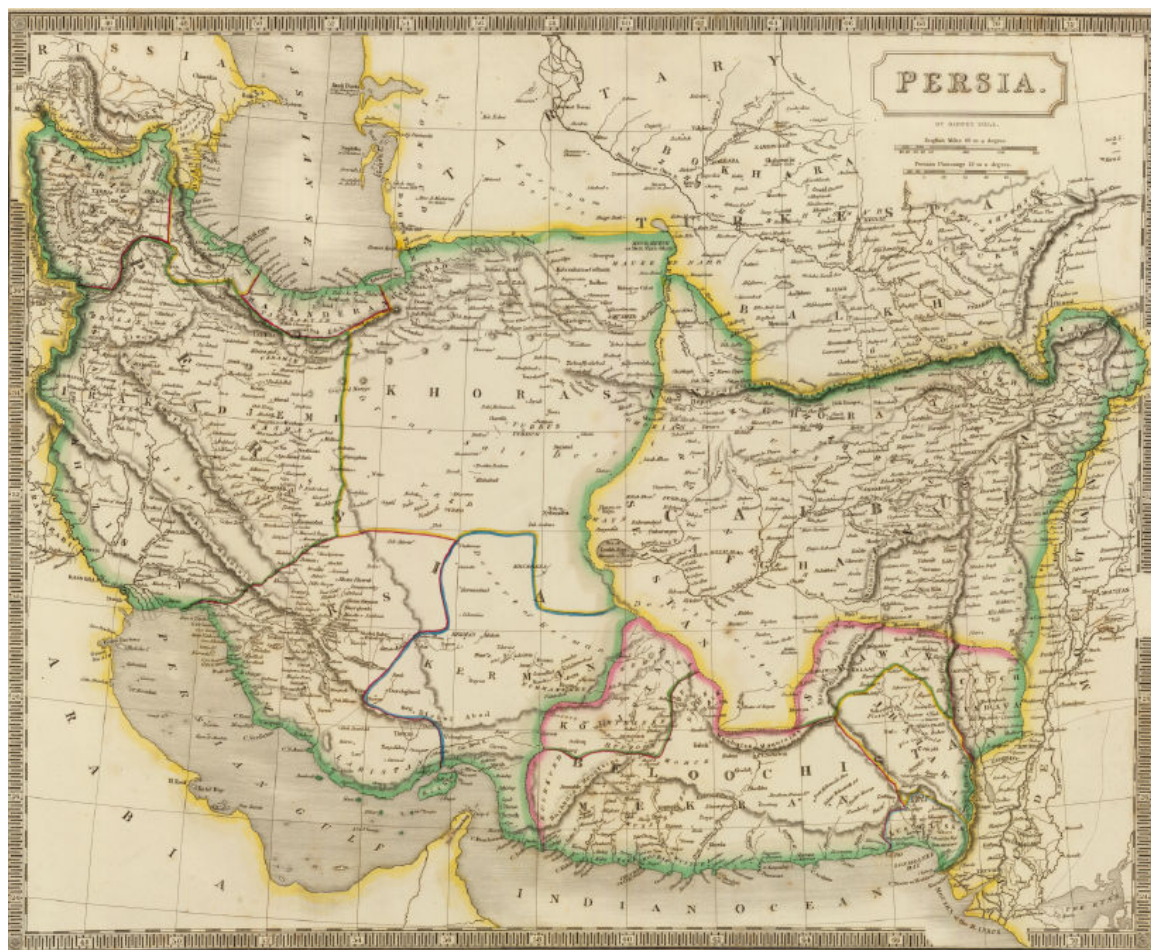
"Ariana has not mentioned by Herodotus, ... Ptolemy takes no notice of Ariana, it is fully described by Strabo, and is mentioned as including the Arii with other people by Pliny.

آریانا توسط هیرودوتس ذکر نشده،... پتولیمی درباره آریانا هیچ چیزی نگفته، {آریانا} بطور کامل توسط سترابون توضیح گردیده و پلینی هم گفته است که {آریانا} دربرگیرنده آری {هرات} با مردمان دیگر است".

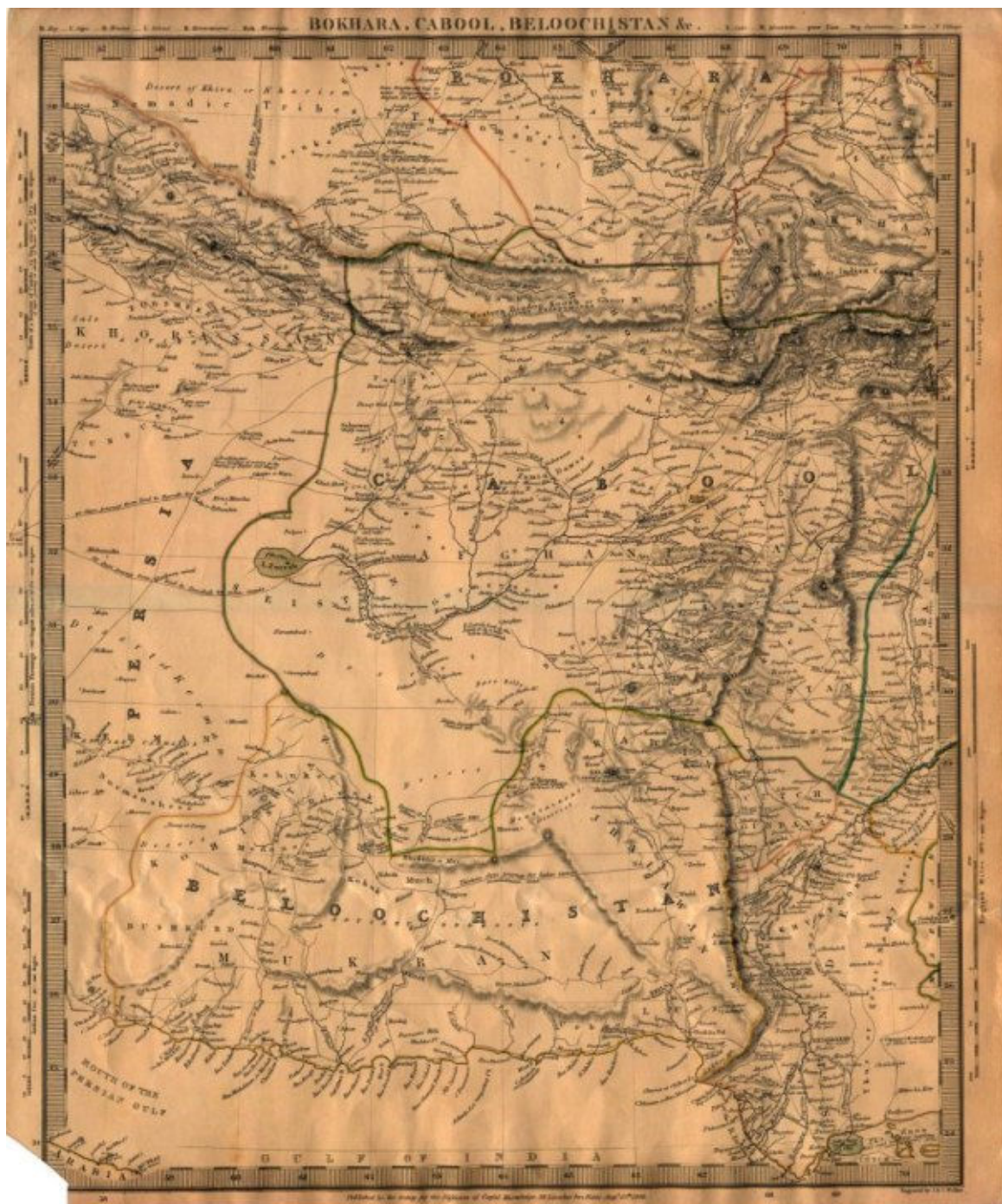
اینکه ویلسن نام افغانستان را در این اثر خود ذکر کرده، بمفهوم منطوقی آن آگاه بوده و فکر میشود درک عمیقی از جغرافیای آریانا های باستان سترابون و افغانستان آنروزی بحیث یک "منطقه" دارد (نه یک کشور!). زیرا موصوف در صفحه 119 اثر خود، از "سلطنت معاصر کابل" یاد آوری نموده و با احتمال قوی میداند که در این سالها (1840 م) شمال هندوکش مربوط بخارا بوده (صفحه 123) و حکومت های نیمه مستقلی در کابل، کندهار، هرات و... برقرار است (شکل های 3 و 4 دیده شوند).

طوری‌که فوقاً گفتیم، کسانیکه از سیر تاریخی واژه "افغانستان" بحیث نام "مناطق" اطراف کوه‌های سلیمان در پاکستان امروزی تا نام "کشور" افغانستان امروزی بی‌خبراند، در هر جائیکه واژه افغانستان را در سالهای قبل از امیر عبدالرحمن می‌بینند، فکر میکنند منظور آن همین افغانستان امروزی است. در حالیکه این واژه در منابعی قبل از عبدالرحمن، عمدتاً به "مناطق" در جنوب افغانستان فعلی (و خاصتاً مناطق اطراف کوه‌های سلیمان در پاکستان امروزی) استعمال شده است (3)!

دلیل اثبات آن اینستکه تا کنون هیچ سند یا مدرکی دیده نشده که یکی از حاکمان قبل از امیر عبدالرحمن در این سرزمینها (بشمول احمد شاه درانی)، خود را امیر، شاه یا زمامدار "افغانستان" خوانده باشد (3)! اگر دوستانی از موجودیت چنین سند یا مدرکی درجائی مطلع باشند، منت گذاشته و هموطنان را در جریان گذارند.



شکل 3 - نقشه پرشیا و کابل در سال 1828 میلادی (افغانستان منطقه ایست در جنوب کشور کابل. شمال هندوکش مربوط بخارا است) (16)



شکل 4 - نقشه بخارا، کابل و بلوچستان در سال 1838 میلادی (افغانستان منطقه ایست در جنوب کشور کابل. شمال هندوکش مربوط بخارا است) (16).

آریانا در "فرهنگ جغرافیای یونانیها و رومیها" منتشره سال 1854 م

در صفحه 210 متن انگلیسی جلد اول این اثر نیز چنین میخوانیم (17): "آریانا نه در تاریخ هیروdotس {425 ق م} ذکر گردیده، نه در گزارش تاریخی ارین {146 م}، نه در جغرافیای پتولیمی {168 م} و نه در فرهنگ جغرافیای ستیفانوس بیزنتینوس {قرن 6 م}. آریانا بطور کامل توسط سترابو {24 م} توضیح گردیده و پلینی {79 م} هم میگوید که {آریانا} شامل اری با قبایل دیگر است.

برداشت سترابو از وسعت و قلمرو آریانا را میتوان از مقایسه نظرات متفاوت او در باره آن بدست آورد. او در مورد مرزهای شرقی و جنوبی آریانا نظر واحد دارد: مرز شرقی را اندوس {سند} و مرز جنوبی را بحر هند از دهانه اندوس تا خلیج فارس میدانند. اما در مورد مرز غربی دو نظر دارد: در مورد اول مرز غربی را یک خط فرضی از دروازه کسپین تا کرمانیا و در مورد دوم مرز غربی را (از ایراتوس تینز، 194 ق م، نقل میکند) یک خط جدا کننده پارتینی از میدیا، و کرمانیا از پارتیاسینی و فارس میدانند (که شامل تمام یزد و کرمان معاصر باستانهای فارس میشود). در مورد مرزهای شمال نیز دو نظر میدهد: در مورد اول مرزهای شمالی آریانا را کوه های پاروپامیزانها {هندوکش} میدانند که ادامه آن مرز شمالی هند را میسازد. در مورد دوم، مطابق اپلودوروس (120 ق م) نام آریانا را نه تنها شامل بعضی مناطق فارسها و مادها، بلکه شامل بکتریانها و سغدیانها در شمال نیز میدانند. چون باشندگان تمام این مناطق تقریباً با یک زبان واحد صحبت میکنند.

پلینی چهار ایالت غرب رود سند یعنی گیدروزیاء، اراکوزیاء، اریا و پاروپامیزوس را مربوط هند میدانند در حالیکه سترابو آنها را متعلق به آریانا میدانند". دلیل سترابو وابستگی زبانی آنهاست، صرف نظر از اینکه این مناطق گاهی تحت تصرف پارسیان و گاهی تحت تصرف هندیان یا اشغالگران دیگر بوده است.

باینترتیب مطابق گزارشات سترابو و سایر دانشمندان بعدی، دو آریانا وجود دارد: آریانای کوچک (ساحه بین رود سند و هندوکش و کرمان) و آریانای بزرگ (ساحه از رود سند تا سغد، ماد و پارس) که مرزهای آن توسط سترابو (در سده اول میلادی) توضیح داده شده و معلوم میشود که واژه آریانا کاملاً مفهوم "زبانی - فرهنگی" دارد. دلچسب اینکه مرزهای هیچیک از دو آریانای سترابو با مرزهای افغانستان امروزی نیز تطابق ندارد:

اگر مرزهای آریانای کوچک را در نظر بگیریم شامل نیمه های کشورهای امروزی پاکستان، افغانستان و ایران میشود و اگر جغرافیای آریانای بزرگ را در نظر بگیریم حداقل شامل کشورهای تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان بعلاوه پاکستان، ایران و افغانستان میشود.

آریانا در آثار بیللیو (1880 و 1891 م)

بیللیو اثر فوق العاده گرانبها و مهم بنام های "نژادهای افغانستان" و "پژوهشی در باره اتنوگرافی یا تبارشناسی افغانستان" دارد که بالترتیب در سال های 1880 م و 1891 م در لندن بنشر رسیده و خوشبختانه در سال های 2008 و 2009 م توسط سهیل سبزواری به فارسی برگردان شده و متنهای انگلیسی و فارسی آن در انترنیت قابل دسترس است (18-21).

کهزاد این مطلب را از صفحه 59 متن انگلیسی (20) "نژاد های افغانستان" (مطابق صفحه 46 ترجمه فارسی) (18) در آخر رساله خویش با خط درشت نقل کرده که نشاندهنده نتیجه گیری مقاله موصوف و تاکید بر آنست: **"بهتر است اول نگاهی به وضعیت جغرافیایی قدیم کشوری بیاندازیم که نزد فارسی ها به اسم "آریاورته"، نزد یونانی ها با اسم "آریانا" و بعدها بصورت "خراسان" معروف بوده و در این تازگی ها با اسم "افغانستان" شهرت یافته است"**.

ایکاش کهزاد عزیز این سه پَرگراف دیگر را نیز از صفحات 10، 11 و 49 (ترجمه فارسی) این اثر وزین درج رساله خویش مینمودند (18):

"برای این پژوهش کافیسست فرض نمائیم که افغانستان شامل تمام مناطقی است که در شمال توسط اکسوس {آمو}، در جنوب توسط بلوچستان، در شرق توسط جریان وسطی اندوس و در غرب توسط دشت پارس احاطه شده است. لذا باشندگان این ساحه، یک قوم متحد از یک اصل و نسب نبوده؛ آنها نه منافع سیاسی مشترک دارند و نه قرابت قبیلوی. برخلاف، آنها متشکل از اقوام مختلف و قبایل متنوع با منافع دشمنانه و جاه طلبی های متضاد بمقابل همدیگر میباشند" {بیللیو مرزهای افغانستان را فرض نموده، زیرا در آنزمان (1880 م) مرزهای افغانستان معین نشده بود}.

"آنچه بنام قوم افغان گفته میشود ترکیب غیر متجانس و اقوام مختلفی است که بطور ضعیفی یکجا ساخته شده و آنها تا زمانیکه یکی از آنها با کمک و پشتیبانی یکقدرت خارجی در موقعیت قوم حاکم نگهداشته شود. در جریان حدود 130 سال گذشته، این موقعیت مسلط در اختیار قوم افغان بوده؛ نام قوم مخلوط "افغان" و کشور "افغانستان" از همینجا ناشی شده است".

"مردمان مختلف باشنده افغانستان را بشکل نادرستی "افغان" میگویند... همانند آنستکه مردمان مختلف باشنده انگلستان {بریتانیا} را انگلیس خطاب کنند". دوستانی که در بریتانیا زندگی میکنند بخوبی میدانند که هیچ ایرلندی، سکا تلندی و ویلزی چنین مطلب را حتی تصور ننموده و آنها بزرگترین توهین و اهانت بخود میندازند.

بیلیودر اثر دومی خود "پژوهشی درباره اتنوگرافی یا تبارشناسی افغانستان" در صفحه 9 (ترجمه فارسی) آن مینگارد (19): "منطقه ای که حالا افغانستان نامیده میشود آریانای قدیم یونانیها است".

ولی دلچسب است بدانیم منظور بیلیو کدام "افغانستان" و کدام "آریانا" است. بیلیو میگوید (صفحه 10 ترجمه فارسی) (19): "بمقصد پژوهش خویش {فرض میکنم} افغانستان من محدود است در شرق به اندوس (از گیلگیت تا بحر)، در جنوب به بحیره عرب، در غرب به خراسان و کرمان و در شمال به رود اکسوس تا به خواجه صالح و از آنجا از طریق دشت خوارزم تا خراسان پارسیان. نام افغانستان طوری که به مناطق فوق اطلاق گردید بصورت عام توسط مردم آن، نه شناخته میشود و نه کاربرد دارد (نه در مجموع و نه در قسمتی از آن). این نامی است که باین مناطق توسط همسایگان و بیگانگان بارتباط نام قوم غالب در آن داده شده... خراسان نامی است که مردمان این منطقه برای کشورشان بکار میبرند در حالیکه خارجی ها آنرا افغانستان میخوانند".

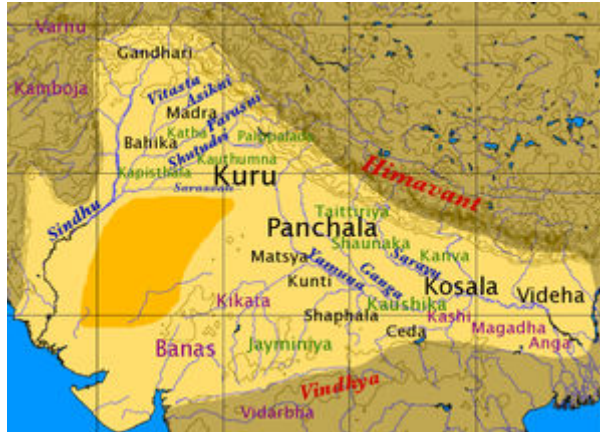
بیلیودر همین صفحه میافزاید: "پتولیمی آریانا را به هفت ولایت مارگیانا (مرغاب یا مرو)، باکتریانا (بلخ و بدخشان و حالا ترکستان افغانی)، آریا (هرات)، پاروپامیزوس (هزاره و کابل تا اندوس بشمول کافرستان و درستان)، درنگیانا (سیستان و کندهار)، اراخوزیا (غزنی و کوههای سلیمان تا اندوس) و گیدروزیا (کاچ و مکران یا بلوچستان) تقسیم میکند". اما ماخذ پتولیمی را ذکر نمیکند!

آریاورته

پس از توضیح برداشت بیلیو در مورد "افغانستان" فرضی یا خیالی و "آریانا"ی که از قول پتولیمی (آگاهانه یا نا آگاهانه) جعل نموده لازم است توضیح مختصری در مورد "آریاورته" ارائه گردد تا برای خواننده معلوم گردد، این سرزمین در کجا قرار داشته و جغرافیای آن (صرفنظر از تعلقات نژادی یا تباری) از محدوده آریانا، خراسان و افغانستان چقدر فاصله دارد.

در همین اثرویلسن که یکی از ماخذ عمده جناب کهزاد است، درباره آریاورته چنین میخوانیم (صفحه 121 متن انگلیسی) (15): "باساس مانو، آریاورته یا "سرزمین مردمان نجیب" در بین کوه های هیمالیا و ویندهیا قرار داشته و از عین عرض البلد تا بحیره غربی وسعت دارد".

این سرزمین در ویکیبیدیا چنین تشریح شده است (22): آریاورته "مسکن آریائیها" نام قدیمی مناطق هند شمالی و مرکزی است، جائیکه فرهنگ قدیمی هندو-آریائیها متمرکز بود. مانو سمریتی این نام را مربوط به "ساحه بین کوه های هیمالیا و ویندهیا، از بحیره غرب تا شرق میداند". شکل 5 دیده شود.



شکل 5 - قلمروی تخمینی آریاورته (22)

جغرافیای پتولیمی (168 م)

بارتباط جغرافیای پتولیمی باید اظهار کرد که این اثر شامل هشت کتاب (جلد) و 29 نقشه است (23):

کتاب اول حاوی معلومات عمومی، کتاب دوم و سوم در باره اروپا، کتاب چهارم در باره افریقا، کتاب پنجم الی هفتم درباره آسیا و کتاب هشتم درباره معلومات اضافی در مورد نقشه هاست. کتاب ششم شامل توضیحات مهمی در باره (اقوام، دریاها، شهرها و دهکده های) سوسیانه، پارس، پارتیا، دشت کرمانیا، عربستان، کرمانیا، هیرکانیا، مارگیانا، بکتریانا، سغدیانان، ساکارا، سکایتیا، سیریکا، اریا، پاروپانیسادیس، درنگیانان، اراکوزیا و گیدروزیا میباشد که از اینجمله میتوان پنج منطقه متذکره توسط او (بکتریانا، اریا، پاروپانیسادیس، درنگیانان و اراکوزیا) را شامل قلمروی افغانستان امروزی دانست (شکل های 6 الی 8 دیده شوند).

+ + +

لذا طوریکه ویلسن صریحا اظهار نموده و در فرهنگ جغرافیای یونان و روم تکرار شده، در جغرافیای پتولیمی، واژه "آریانا" وجود ندارد، چه رسد به تقسیمات ولایات آریانا که منبع مهمی برای بسیاری از مورخین و پژوهشگران بعدی کشور ما مانند کهزاد و... شده است (اگر پتولیمی در یکی از آثار دیگر خود این واژه را بکار برده و دوستان آنرا خوانده باشند، لطف نموده و هموطنان را در جریان بگذارند).

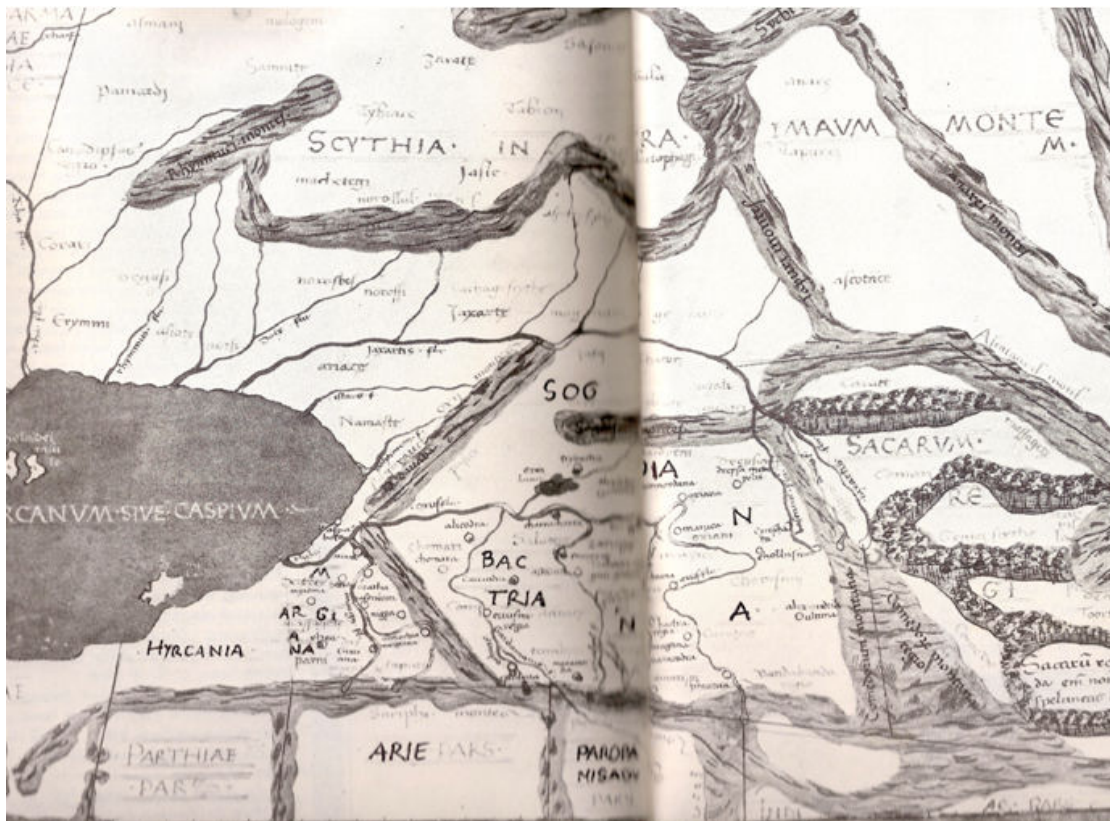
از اینکه بیلوچنین اشتباه بزرگی را در اثر وزین خویش مرتکب گردیده، ممکن است آنرا نا آگاهانه و اشتباه پنداشت. چون او بعدا با اساس همین آریانای جعلی، جغرافیای افغانستان را فرض نموده (بمنظور پژوهش) که با آریانای او تطابق میکند. اما از اینکه جناب کهزاد با دست داشتن اثر ویلسن و دانستن این مسئله که پتولیمی ذکری از آریانا نکرده (حتی ذکر صفحه که این موضوع در آن قرار دارد)، باز هم آریانای جعلی و افغانستان خیالی بیلو را اساس رساله خویش قرار داده، تاریخسازی آگاهانه

نیست؟ اگر منظور جناب کهزاد را حتی آریانا های سترابو و افغانستان زمان او نیز در نظر گیریم، طوریکه فوقا گفتیم، باز هم با هم تطابقی ندارند.

با خواندن رساله جناب کهزاد میتوان نکات دیگری را جهت اثبات تاریخ سازی برای دستگاه حاکم و بوی نشنلیزم قومی دریافت نمود (که این مقاله گنجایش آنرا ندارد). طور مثال باین پراگراف خنده آور از صفحه 31 رساله آریانا توجه کنید(8):

"هخامنشی های فارس چون از سابقه تاریخی کشور آریانا و عظمت سلاطین و نفوذ سیاسی آنها مطلع بودند، کوشش کردند که این نام و مفهوم آنرا در تاریکی های فراموشی ناپدید سازند و برای اینکه خاک آریانا را بصورت ایالات مجزی و پراکنده نشان داده باشند، در کتیبه های خود در جمله اراضی مفتوحه هر گوشه را علیحده نام بردند و از "آریانا" بصورت مجموعی ذکری بمیان نیاوردند".

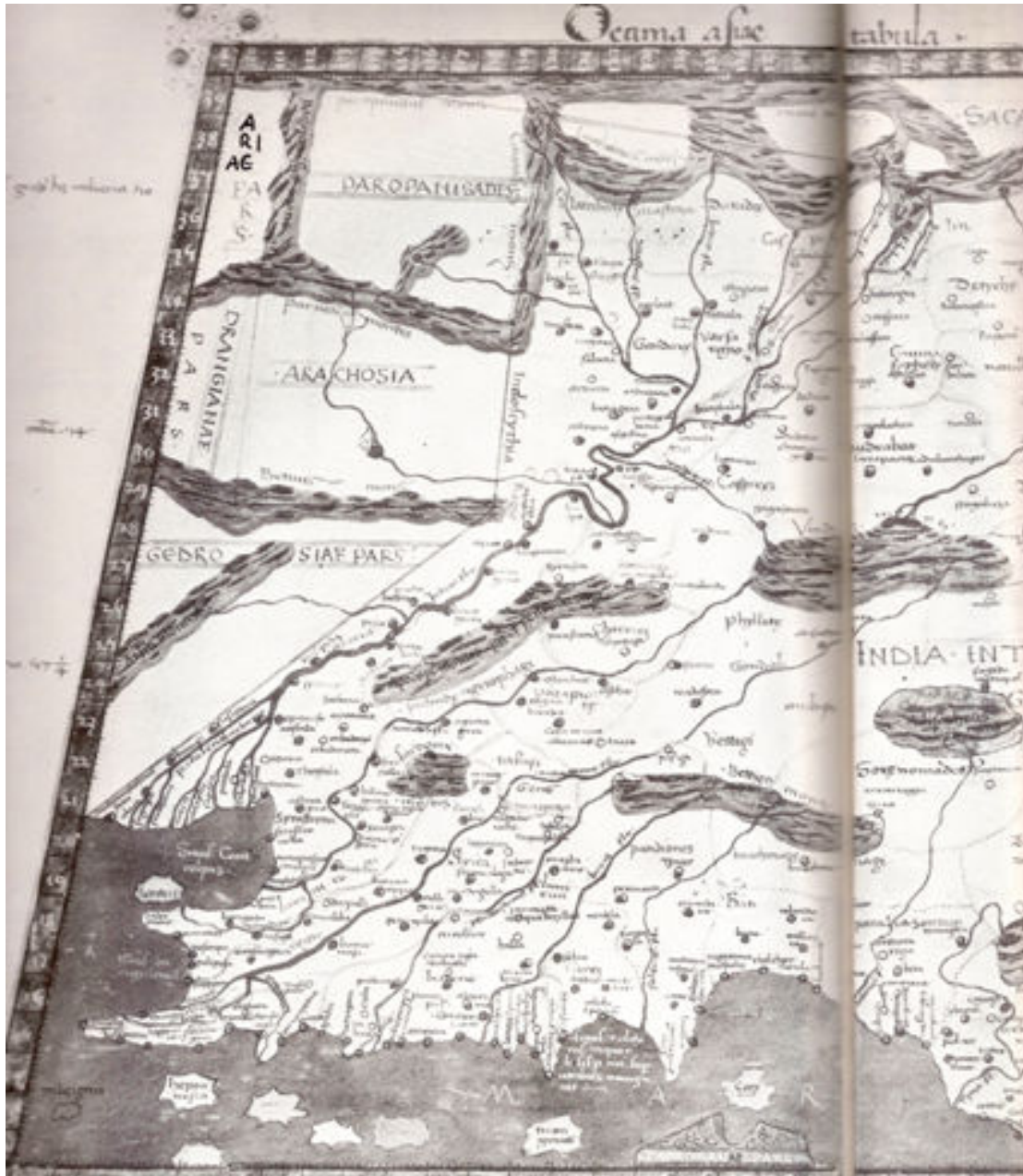
در مورد بیلو میتوان اظهار داشت که شاید مانند سلف خود (الفنستون) ابتکاری نموده باشد. زیرا همانطور که الفنستون نام کشوری بنام "سلطنت کابل" را (که ساکنانش آنرا خراسان میخواندند) "افغانستان" میگذارد، چرا بیلونتواند آریانای جعلی ایجاد نموده و آنرا با افغانستان فرضی خود تطبیق نماید.



شکل 6 - مناطق سغدیان، بکتریان، مارگیانا و... در نقشه پتولیمی (23)



شکل 7 - اریا، درنگیانا، گیدروزیاء، اراکوزیا و پاروپانیسادیس در نقشهٔ پتولیمی (23)



شکل 8 - مناطق پاروپانیسادیس، اراکوزیا و هند در نقشه پتولیمی (23)

الفستون حدود 70 سال قبل از بیلپو، در اثر مشهور خود بنام "گزارش سلطنت کابل" (24 و 25) با وجود اینکه سلطنت کابل را شامل "افغانستان و سیستان، بخشی از خراسان و مکران، بلخ با ترکستان و کیلان، کتور، کابل، کندهار، سند، کشمیر با بخشی از لاهور و ملتان میدانند"، علاوه میکند: "افغانها {پشتونها} نام عمومی برای کشورشان ندارند، اما افغانستان که احتمالاً نخست در فارس بکار برده شده و مکرر در کتابها آمده، برای ساکنین آن نا آشنا نیست. لذا من این نام {افغانستان} را برای این کشور میگذارم که حدود آنرا شرح دادم."

موصوف دلیل این نامگذاری را اینطور بیان میکند: "آنان {پشتونها} نام عمومی برای کشور خویش ندارند ولی گاهی نام فارسی افغانستان را بکار میبرند... نامی که توسط ساکنان این سرزمین بر تمام کشور اطلاق میشود خراسان است اما بطور واضح کاربرد این نام نادرست است. زیرا از یکطرف تمام سرزمین افغانها {پشتونها} در محدوده خراسان قرار ندارد و از طرف دیگر در قسمت بزرگ آن ایالت {خراسان}، افغانها {پشتونها} سکونت ندارند". شکل 9 دیده شود.

در آخر باید گفت همانطور که واژه "آریانا" در جغرافیای پتولیمی وجود ندارد، ولی از قول او آریانا را به هفت ولایت تقسیم کرده اند، در اثر مشهور "تاریخ احمد شاهی" (که زیر نظر احمد شاه درانی برشته تحریر در آمده است) نیز واژه "افغانستان" وجود ندارد (26)، ولی در تمام تاریخ های سرکاری برای مکاتب و دانشگاه های کشور درج نموده اند که احمد شاه "بابا" موسیس کشوری {امپراطوری} بنام "افغانستان" است!



شکل 9 – نقشه "سلطنت کابل" در نقشه الفنتون در 1815 م (منطقه افغانستان در جنوب کشور کابل دیده میشود) (25)

نتیجه گیری

*- فکر میشود پس از درک عدم موجودیت واژه آریانا در جغرافیه پتولیمی، جعلی بودن آریانای بیلپو و خیالی بودن افغانستان فرضی او ثابت گردد (صرفنظر از این که هنوز هم یکتعداد دیگر، مانند جناب کهزاد، در رویا های "افغانستان خیالی" بسر میبرند که مرزهای جنوبی آنها رود سند و بحر هند تشکیل دهد)!

*- آیا اتکای جناب کهزاد بر روی جعلیات و خیالات (آنهم با وجود دانستن آن)، مستند سازی و ترویج آن در تاریخ و ادبیات کشور، میتواند بجز از تاریخ سازی آگاهانه یا ساختگی و فرمایشی چیز دیگری محسوب گردد؟ (در صورتیکه جغرافیای "افغانستان واقعی" زمان کهزاد نیز با مرزهای هیچیک از آریاناهای سترابو و حتی بیلپو تطابق ندارد)!

*- بعلاوه آنچه فوقا ذکر شد، همین عدم موجودیت واژه "آریانا" در ادبیات کهن و گنجینه عظیم و بیمثال تاریخ و فرهنگ فارسی و یا عدم ذکر بزرگان ما از این کلمه در هیچیک از منابع قدیمی موجود میتواند دلیل محکم و قاطع دیگری باشد مبنی بر عدم اصلیت و اعتبار کلمه آریانا (نسبت به واژه های "ایران" و "خراسان" که در مقاله دیگری به بحث خواهیم گرفت) بحیث یکی از نامهای باستانی این سرزمینها (صرفنظر از اینکه بعضی ها واژه آریانا را شکل تلفظ یونانی واژه های ایران، آیریانه و... میدانند).

حقیقت تاب مستوری ندارد + + + چو در بندی سر از روزن برآرد

یاد داشت: در جاهائیکه قوس {} بکار رفته است، نظر نویسنده این مقاله است که در متن نقل قول ها افزوده شده است.

منابع

1. لعل زاد. چگونگی ایجاد کشوری بنام افغانستان. لندن، اپریل 2007

<http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad01.pdf>
<http://lalzadabdul.blogfa.com/>

2. لعل زاد. بادامه بحثی پیرامون چگونگی ایجاد کشوری بنام افغانستان. لندن، سپتمبر 2008

<http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad03.pdf>
<http://lalzadabdul.blogfa.com/>

3. لعل زاد. کنفرانس "چگونگی ایجاد کشوری بنام افغان ستان". لندن، نومبر 2008

<http://www.khoranzameen.net/history/alalzar04.pdf>
<http://lalzarabdul.blogfa.com/>

http://www.veoh.com/browse/videos/category/educational_and_howto/watch/v17966500m7f2E9dc#http%3A%2F%2Fwww.veoh.com%2Fsea

http://www.youtube.com/view_play_list?p=4C7F8F59CFC7B409

4. نشاط، زلمی. کنفرانس "شکل گیری و تکامل ناسیونالیسم قومی در افغانستان". لندن. جون 2009

<http://www.khurasansrc.org/index.php/farsi/more/23/>

5. لعل زاد. بحثی پیرامون نامهای تاریخی و جغرافیای دیروزی آریانا، ایران، پارس و خراسان. لندن، جون 2007

<http://www.khoranzameen.net/history/alalzar02.pdf>
<http://lalzarabdul.blogfa.com/>

6. انصاری، خواجه بشیر احمد. با الهام از مقاله موصوف تحت عنوان "ما کیستیم و اینجا کجاست؟"

http://www.bashiransari.com/farsi/index.php?art=show_articles&id=31

7. بنیاد فرهنگی کهزاد. معرفی تاریخ افغانستان (جلد اول و دوم) در سایت آریایی:

<http://www.ariaye.org/archive/ketab/kohzar/kohzar.html>

8. بنیاد فرهنگی کهزاد. (رساله احمد علی کهزاد بنام آریانا- 1320 شمسی). جون 2009

<http://ariaye.com/dari6/images/kohzar12.pdf>

9. محمد حسین. جغرافیای افغانستان. 1301

<http://hdl.handle.net/2333.1/905qftzp>

10. محمد علی خان. افغانستان. لاهور، 1306

<http://afghanistandl.nyu.edu/books/adl0710/>

11. غبار، میر غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. چاپ هفتم، تهران، 1383

12. فرهنگ، میر محمد صدیق. افغانستان در پنج قران اخیر. چاپ نهم، تهران، 1385

13. جاوید، عبدالاحمد. اوستا. شورای فرهنگی افغانستان، سویدن، 1999

14. صنعتی زاده، همایون. جغرافیای استرابو، سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان. تهران، 1382

15. Wilson, H. H., *Ariana Antiqua. A Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan*. London, 1841.

<http://books.google.com/books?id=w3kWAAAAYAAJ&pg=PA25&dq=Ariana+Antiqua.+A+Descriptive+Account+of+the+Antiquities+and+Coins+of+Afghanistan.+London&cd=1#v=onepage&q=&f=false>

16. لعل زاد. افغانستان امروزی در نقشه های دیروزی. لندن، می 2006

<http://www.apfariana.org/Lalzar/Part%20I.pdf>

<http://www.apfariana.org/Lalzar/Part%20II.pdf>
<http://www.apfariana.org/Lalzar/Part%20III.pdf>
<http://lalzarabdul.blogfa.com/>

17. Smith, W., Dictionary of Greek and Roman Geography in Two Volumes. Vol. 1, page 210. Boston, 1854.

<http://books.google.com/books?id=9y0BAAAAQAAJ&printsec=frontcover&dq=a+dictionary+of+greek+and+roman+geography&lr=&cd=13#v=onepage&q=&f=false>

18. سهیل سبزواری. نژادهای افغانستان (بیلیو – جنوری 1880) جولای 2008

<http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari01.pdf>

19. سهیل سبزواری. پژوهشی درباره اتنوگرافی یا تبارشناسی افغانستان (بیلیو – 1891). اپریل 2009

<http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari03.pdf>

20. Bellew, H. W., The Races of Afghanistan. London. 1880.

<http://digitalcommons.unl.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1026&context=afghanenglish>

<http://digitalcommons.unl.edu/afghanenglish/26/>

<http://www.archive.org/details/racesofafghanist015766mbp>

21. Bellew. H. W., An Enquiry into the Ethnography of Afghanistan. London 1891.

<http://digitalcommons.unl.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1028&context=afghanenglish>

<http://digitalcommons.unl.edu/afghanenglish/28/>

<http://www.archive.org/details/aninquiryintoet00goog>

22. Ariavarta. <http://en.wikipedia.org/wiki/%C4%80ry%C4%81varta>

23. Ptolemy, C., The Geography. New York, 1991.

24. فکرت، محمد آصف. افغانان (گزارش سلطنت کابل – مونت استوارت الفنستون). مشهد، 1376

25. Elphinstone, M., An Account of the Kingdom of Cabul, and its Dependencies in Persia, Tartary, and India Comprising a View of the Afghan Nation, and A History of the Dooraunee Monarchy. London, 1815.

<http://digitalcommons.unl.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1157&context=afghanenglish>

<http://digitalcommons.unl.edu/afghanenglish/157/>

26. جامی، محمود حسینی. تاریخ احمدشاهی. تهران، 1384